

آسیبهای نظام آموزشی حوزه علمیه با تأکید بر آرای رهبری

رسول خضربلو¹

چکیده

هدف: هدف نگارش این مقاله، بررسی آسیبهای نظام آموزشی حوزه علمیه قم به لحاظ محتوا، متون و روش با تکیه بر نظرات مقام معظم رهبری و صاحب‌نظران حوزه علمیه بود. **روش:** روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و مطالعه اسنادی است. در این پژوهش مجموعه سخنرانی‌ها و ارشادات مقام معظم رهبری برای فضلا و اساتید بین سالهای 1369 تا 1394، همچنین مصاحبه‌های صاحب‌نظران و منابع آماری (در حد توان این تحقیق) و نیز مطالعه محدود میدانی، با تولید اطلاعات آماری و استفاده از برخی آثار مکتوب در این زمینه، بررسی و تحلیل شده است. **یافته‌ها:** در پژوهش حاضر، «ناکارآمدی نظام آموزشی حوزه علمیه، ضعف عملکرد متولیان و مدیران حوزه علمیه، ضعف کتب درسی، به روز نبودن کتب و نظام آموزشی، غفلت از روشهای ارزشمند سنتی، ضعف نظام مباحثه» به عنوان موانع و آسیبهای نظام آموزشی حوزه شناسایی شدند. **نتیجه‌گیری:** تحقق و تعالی حوزه علمیه کارآمد، نیازمند شناخت عمیق و بررسی آسیبهای این نهاد مقدس است که بررسی آسیبهای آموزشی حوزه علمیه اهمیت دو چندان دارد. این در حالی است که دشمنان اسلام علاوه بر تلاش برای ناکارآمد جلوه دادن حوزه علمیه، آن را به حساب ناکارآمدی دین و مکتب اهل بیت می‌گذارند. همچنین، حوزه با انبوهی از نیازهای جهانی مواجه است. از این رو، به فرمایش مقام معظم رهبری که: «هر طلبه‌ای که در هر گوشه‌ای از این دنیای بزرگ خودش را وامدار اینجا- حوزه- می‌داند... باید به این موضوع فکر کند» (1374/9/13)، ضرورت دارد اساتید و مدیریت حوزه علمیه، عزم جدی در بهبود نظام آموزشی داشته باشند.

واژگان کلیدی: مقام معظم رهبری، حوزه علمیه، نظام آموزشی حوزه، آسیبهای آموزشی، دروس تخصصی.

◇ دریافت مقاله: 96/04/24؛ تصویب نهایی: 97/01/22.

1. سطح 4 حوزه، استادیار گروه مبانی اندیشه رشته فقه و اصول جامعه المصطفی / نشانی: قم؛ جامعه المصطفی العالمیه، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی / شماره: 0 25 3717273 / Email: khezrkhezri@yahoo.com

الف) مقدمه

حوزه‌های علمیه ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند؛ دوره‌ای در کنار فرهنگ و تمدن به عنوان یک قدرت سیاسی و دوره‌ای نیز به عنوان مکتب نجات‌بخش برای کل بشریت بودند. در گذشته، ابتکار در بسیاری از دانشهایی که امروز غریبان خود را جلودار آن می‌دانند، در دست علمای مسلمان بود (طباطبایی، 1363، ج 2: 151). این پویایی تا 200 سال پیش با فراز و نشیب ادامه داشت. ولی در 200 سال گذشته به عللی نظیر سیطره اخباری‌گری،¹ سیطره جریان متجمّد سنتی، نگاه بدبینانه به دانشهای غیر دینی به بهانه مبارزه با تجدد (رشاد، 1396: 95)، وابستگی مالی حوزه‌های علمیه، ورود فناوری غرب به شرق و کشورهای اسلامی و به وجود آمدن نیازهای جدید، فشارهای زیاد به روحانیت شیعه از طرف حاکمان مستبد و رواج تفکر جدایی دین از سیاست (ایزدی، 1392: 200-181)، دسیسه‌های استعمار و جنگهای جهانی اول و دوم و ناکام ماندن مشروطیت (درخشه، 1385: 112)، نبود ارتباطات بین‌المللی با جهان خارج و... مراکز علمی جهان اهل سنت و تعصبات قومی و مذهبی در بین برخی از حوزویان، حوزه را از متن جامعه و نیازهای آن منزوی کرد که رهاورد تلخ این انزوا در قالبهای ذیل خودنمایی کرد: هجوم سیل آسای مکاتب فکری بشری به جهان اسلام و ایجاد شبهات و تردیدها در کارآمدی اسلام، فردی شدن فقه (ایزدی، 1392: 181، 200) و عدم حرکت در متن اندیشه‌ها، بی‌توجهی به علوم انسانی، نداشتن ارتباط با کلیت و عینیت جامعه و نداشتن مسئولیت فراگیر و در نهایت، حوزه نتوانست به وظایف ذاتی خود عمل کند.

آنچه در این مقاله آمده، تلاشی به قدر بضاعت برای تبیین و پاسخگویی به ندای پرچمدار اصلاح حوزه علمیه در عصر حاضر، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است که با «طرحهای کارشناسی»، «جنبش نرم‌افزاری» و «مهندسی نظام آموزشی» روح تازه‌ای به پیکر علمی حوزه‌های علمیه دمیدند و نویدبخش دستیابی به آینده و سرنوشتی روشن در عصر ظهورند. سرنوشت حتمی عبارت از این است که در حوزه علمیه پویا و زمان‌شناس، بار دیگر مرجعیت علمی جهان تشیع پرتو خود را بگستراند.

ب) طرح مسئله

آموزش صحیح و فراهم کردن سرمایه انسانی مطلوب، از مهم‌ترین اقدامات زیربنایی برای تعالی همه‌جانبه حوزه‌های علمیه است. حوزه علمیه مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی با نیازهای جدید روبه‌رو شد که قبل از انقلاب به این وسعت مشهود نبود و ضعفهای موروثی 200 سال گذشته حوزه را با تأخیر زمانی مواجه کرد

1. «گر بر شیعه مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدوتی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بستهای کنونی نبودیم» (مطهری، 1403: 27)

289 ❖ آسیب‌های نظام آموزشی حوزه علمی با تأکید بر آرای رهبری

و نتوانست تلاش‌های علمی خود را همپای نیازهای جامعه بشری پیش ببرد (مطهری، 1389: 175). بعد از انقلاب انتظار می‌رفت حوزه علمی بالنده شود و راه ترقی را پیش گیرد که این اتفاق نیفتاد. امروز حوزه علمی با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، با ضعف و آسیب‌های بزرگی در خیلی از زمینه‌ها مواجه است (مدیریت، منابع انسانی و مالی، تهذیب و تربیت، تبلیغ و ارتباطات، پژوهش و آموزش). دردآور اینکه، بعد از گذشت چهار دهه، عده زیادی همچنان بر این باورند که اگر حوزه و روحانیت توانست به رهبری امام خمینی (ره) مسیر تاریخ را عوض کند و منطقه و جهان را تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار دهد، خروجی‌های همین حوزه علمی بود؛ این حوزه امثال امام خمینی را تربیت کرد! مقام معظم رهبری در مقابل این مغلطه و اندیشه متحجرانه اینگونه زبان به شکوه برمی‌دارند: «آنچه شما از عظمت امام پیدا می‌کنید، ناشی از این نیست که این کتابهای درسی را خواند! وانگهی از زمانی که امام این کتابها را می‌خواندند، تا حالا که من و شما می‌خواهیم این کتابها را بخوانیم، بین این دو مقطع هفتاد - نود سال فاصله شده است.» (خامنه‌ای، 1389: 600)

نگارنده تنها به مقوله آموزش پرداخته است. متأسفانه اساتید، فضلا و دست‌اندرکاران نظام تعلیم برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی حوزه علمی، گامهای اساسی برنداشتند و نظام آموزشی حوزه با چالش‌های جدی روبه‌روست و برون‌داد آن در تراز جمهوری اسلامی ایران، حوزه تشیع و نیازهای جامعه ایرانی و بین‌المللی نیست. بخش چشمگیری از آسیبها مربوط به درون حوزه است. با اینکه در بند «الف» ماده 5 از فصل دوم اساسنامه شورای عالی حوزه علمی قم آمده است: «یجاد شرایط لازم برای پرورش فقهای بزرگ و مفسران و متکلمان و فلاسفه و خطبای اسلامی، محققان رشته‌های مختلف علوم دینی و تربیت کادر مورد نیاز حوزه و نظام» از وظایف حوزه علمی است، این مهم با فائق آمدن به ضعفها و برداشتن موانع در همه زمینه‌ها از جمله عرصه آموزش امکان‌پذیر است.

ج) روش پژوهش

این تحقیق از نوع پژوهش‌های کیفی و روش آن، توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش، ضمن بررسی دهها مصاحبه از اساتید، طلاب، فضلا و مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی بیانات مقام معظم رهبری از سال 1368 تا سال 1394 در زمینه آموزش، 300 مورد بررسی اولیه شده و 80 مورد که با مقوله آسیب‌های آموزشی ارتباط بیشتری داشتند، تحلیل شدند. بر اساس اطلاعات به دست آمده، مهم‌ترین آسیبها، شناسایی و تبیین شد. گفتنی است در این پژوهش با توجه به محدودیتهای موجود، صرفاً آسیبهایی که نقش مستقیم‌تری در آموزش داشته، مدنظر قرار گرفته و بررسی شدند. بدیهی است در حوزه علمی که هدف آن

تربیت و آموزش مجتهدان و محققان تراز اول است، کلیه اقدامات و فعالیتها باید به نوعی جهت گیری آموزشی و تربیتی داشته باشد.

د) پیشینه تحقیق

درباره ابعاد مختلف حوزه و اصلاح آن، قبل از انقلاب کار جمعی و سازماندهی شده اتفاق نیفتاده، بلکه در مواردی ابتکارات شخصی از جنس کارهای علامه طباطبایی، شهید صدر و مطهری بوده است. بعد از انقلاب، امام خمینی (ره) بارها نگران آسیب دیدن جایگاه علمی حوزه بودند (امام خمینی، 1373، ج 2: 189، 20؛ ج 21: 41؛ ج 17: 53؛ ج 15: 150؛ ج 18: 98)؛ اما باز هم اقدام جدی اتفاق نیفتاد. در اواسط دهه 60 به بعد، حرکت‌های ایجابی برای رشد و بالندگی حوزه برداشته شد و کتابها و مقالاتی در عرصه اصلاح حوزه در موضوعات مختلف به رشته تحریر درآمد. مجله «پیام حوزه» در این عرصه پیشگام بود. در ادامه به برخی مقالات و کتب مرتبط با موضوع «آسیبهای آموزشی حوزه»، به اجمال اشاره می‌شود.

در «مجله حوزه» شماره 58 سال دهم «اصلاح حوزه از تنوری تا عمل از عباس صالحی» به شیوه و روشهای تحول در حوزه علمیه پرداخته است؛ در شماره 64-63 سال یازدهم «حوزه و نیازها و انتظارات نظام» از عباس مخلصی در بخشی از آن به موزون کردن برنامه‌های آموزشی با نیازهای نظام اشاره شده است؛ در شماره 145، سال بیست و پنجم «حوزه در نگاه رهبری» از علی نقی ایازی به وضعیت حوزه در نگاه رهبری اشاره شده و به ساختار و مدیریت و مسئولیت حوزه در قبال نیازها پرداخته شده است؛ در شماره 105-106 سال هیجدهم «سهم حوزه‌ها در تمدن اسلامی» از عباس رضوی، به طور عمده نگاهی تاریخی به حوزه‌ها و نقش تمدنی آن دارد؛ در شماره 146 سال بیست و پنجم «راهبردهای تحول در حوزه» از عبد الحمید واسطی در آخر مقاله به بایسته‌های آموزشی اشاره شده است؛ در شماره 80-79 سال 1379 «اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر از اسماعیل اسماعیلی» به برخی آسیبهای متون آموزشی اشاره شده است. در اکثر این مقالات، هدف اصلی آسیبهای آموزشی حوزه نبوده، بلکه استدراداً وارد مباحث آموزشی شده است.

کتابهایی نیز درباره حوزه و ضرورت تحول در ساختهای مختلف آن نوشته شده است؛ از جمله: کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری (خامنه‌ای، 1389)، مجموعه سخنرانی‌های معظم‌له طی سالهای 88-1368 درباره حوزه که در قسمتی از آن به آسیبهای آموزشی پرداخته شده است. کتاب نظام علمی آموزشی پرورش مآل (رثاد، 1396) نظام آموزشی حوزه را در ابعاد مختلف نقد و بررسی کرده است. کتاب «بایدها و نبایدهای تحول در حوزه علمیه 1387» شامل مصاحبه با صاحب‌نظران و مدیران حوزه علمیه است. آثار ارزشمند زیادی درباره حوزه و روحانیت در 20 سال اخیر نوشته شده است؛ از جمله: حوزه و روحانیت (جوادی آملی، 1391) و مباحثی درباره حوزه (مصباح یزدی، 1388) که در آنها کمتر به آسیبهای آموزشی حوزه پرداخته‌اند.

هـ) نظام آموزشی ناکارآمد

در این مقاله از چهار منظر، نظام آموزشی حوزه بررسی می‌شود: عدم جامعیت علوم حوزوی؛ نبود محتوای مناسب آموزشی؛ استاندارد نبودن روشهای آموزشی؛ آسیبها و ضعفهای رشته‌های تخصصی.

1. عدم جامعیت علوم حوزوی

یک) تک ساحتی شدن آموزش حوزه (آموزش فقه): از آفات عمده‌ای که در دوره‌های اخیر در حوزه‌ها پدید آمد، به محدودیت گرویدن و «تک‌ساحتی شدن» و «یک بُعدی» شدن تحصیلات است (امام خمینی، 1373، ج 17: 53؛ رشاد، 1396: 72). در گذشته، حوزه‌های علمیه کانون آموزش و پژوهش همه نیازهای امت در علوم و فنون بود. شهید صدر می‌نویسد: «برکناری از سیاست، به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد، در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که: یگانه جولانگاه آن، جولانگاه لطیف فرد است با اسلام و نه جامعه. و چنین بود در ذهن فقیه؛ اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت، نه با چهره اجتماع مسلمان» (جمعی از نویسندگان، 1389: 67). در نظام آموزش فعلی، متون، بایستگی لازم را برای ایجاد تفکری زنده و جامع در ذهن طلبه ندارند و طلاب، مهارت و ورزیدگی کافی را برای ارائه خدمات فکری و فرهنگی که پاسخگوی انتظارات امروز نظام و جامعه باشد، کسب نمی‌کنند؛ مگر آنکه خود، با استمداد از استعداد و هوشمندی درونی و ابتکار و تلاشهای شخصی به چنین مرتبتی دست یابند. برنامه تعلیمات طلاب، مطابق احتیاجات روز، تنظیم نیست. (خاکبان، 1388: 287-280)

دو) غفلت از قرآن در متون آموزشی: حوزه‌های علمیه هیچ برنامه‌ای برای آموزش، تلاوت و علوم قرآنی برای طلاب ندارد. خیلی از طلبه‌ها در تلاوت ساده قرآن مشکل دارند؛ در حالی که اغلب عالمان اهل سنت با قرآن انس دارند (خانم‌های، 1389: 613). اگر درباره علمی که در حوزه خوانده می‌شود دقت کنیم، خواهیم دید طوری تنظیم شده که گویی احتیاج چندانی به قرآن نیست! (مدیریت ویژه نشر آثار، 1375، ج 2: 325-323). در گذشته نزدیک، اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام پیدا کند، نباید تفسیر قرآن می‌کرد (جمعی از نویسندگان، 1389: 360)؛ این فاجعه نیست؟! در حالی که باید عکس این موضوع می‌شد (مصباح یزدی، 1388: 40). مسئله غفلت تاریخی حوزه‌ها نسبت به قرآن تا حدی است که حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه خود با تعبیری جانگداز درباره آن سخن می‌گوید: «اینجانب از روی جد، نه تعارف معمولی می‌گویم؛ تدریس قرآن در هر رشته‌ای محط نظر و مقصد اعلامی خود قرار دهید» (امام خمینی، 1373، ج 20: 20). اهل سنت، کتاب را گرفتند و عترت را رها کردند و سرانجام کارشان بدانجا کشیده شد که کتاب هم از دستشان رفت و شیعه، عترت را گرفته، کتاب را رها کردند (طباطبایی، 1363، ج 5: 275). متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی، تفسیر و علوم قرآنی جزء دروس جنبی حوزه شد. «قرآن از حوزه ما منزوی است و یکی از علل تنگ‌نظری در حوزه، ریشه در این دارد» (خانم‌های، 1389: 549)

سه) غفلت از حدیث: طلاب در طول تحصیل از پایه سوم تا اتمام سطوح عالی، درسی با عنوان «حدیث و روایت» ندارند. طلاب، شناخت اندکی به کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت دارند؛ گرچه در این میان، برخی از طلبه‌ها مراجعاتی به کتب روایی دارند. از تأکیدات رهبری به حوزه‌ها، توجه جدی به حدیث و نهج البلاغه است. (همان: 615)

چهار) غفلت از فلسفه و کلام: حوزه علمی پرچمدار ترویج اسلام و مبارزه با انحرافات عقیدتی است. فلسفه اسلامی، فقه اکبر و مبنای همه معارف دینی برای انسان است. در گذشته، در درجه اول حوزه کلام، بعد حوزه فقه بود (خامنه‌ای، 1389: 563، 614). فقیهان حوزه تا قرن هشتم (زمان علامه حلی) وقتی خود را در برابر آرای مخالف می‌دیدند، همزمان با پژوهشهای فقهی، به پژوهشهای کلامی نیز می‌پرداختند. اما از آن پس، به ویژه از قرن دوازدهم، پس از نهضت اخباری‌گری، هر فقیهی تلاش خویش را به پایه‌ریزی فقهی استوار بر مبنای اصولی محکم معطوف داشت (جمعی از نویسندگان، 1389: 84). «حوزه علمی قم... مبدا پرچم فلسفه اسلامی را زمین بگذارد!» (خامنه‌ای، 1389: 562). «حوزه علمی، نشریه فلسفه ندارد» (همان: 567). «ما الآن کتابی که بشود از او حاصل و خلاصه افکار صدرالمتهلین را به یکی ارائه بدهیم نداریم» (همان: 570). از فلسفه غرب هم کاملاً بیگانه هستیم. در حوزه علمی کسی 10 سال درس بخواند، هیچ اطلاعی به فلسفه غرب پیدا نمی‌کند. فلسفه در حوزه، به صورت غیر حضوری و عموماً از طریق جزوات پاس می‌شود. تنها در مراکز تخصصی «کلام قدیم و جدید» تدریس می‌شود.

پنج) نبود درس ریاضیات: حوزه علمی درسی با عنوان «ریاضیات» ندارد، حال اینکه طلاب از دو نظر به آن نیاز دارند: نخست، از نظر علمی برای حل برخی مطالب علمی در فقه و دوم، از نظر روشی برای نظریه‌پردازی، سامان‌بخشی تحقیقات و...، ذهن ریاضی و ذوق مهندسی لازم است. حوزه علمی دیگر نه تنها ریاضی‌دان نخواهد داشت، بلکه در عرصه نظریه‌پردازی نیز می‌لنگد.

شش) عدم اهتمام کافی به ادبیات فارسی: زبان فارسی، زبان دوم تشیع و حامل نغزترین مفاهیم عرفانی، اخلاقی، انسانی و حماسی است؛ زبانی که گذشته ما و تراث ما و انقلاب اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی است. زبانی است که اسلام به واسطه آن در شرق عالم، از شبه‌قاره گرفته تا چین گسترش یافت. امروز کتابهای حافظ، سعدی و شاهنامه برای طلاب جدید بیگانه است. واقعاً چند نفر به زبان فارسی با ادبیات فاخر می‌توانند قلم بزنند!؟

2. محتوا و متون آموزشی

یک) غیر آموزشی بودن متون درسی: کتابهای درسی حوزه علمی سالهاست بدون هیچ‌گونه تغییری به شکل تقلیدی تدریس می‌شوند (جعفریان، 1383). در هیچ کجای جهان، متون آموزشی رکود ندارد، بلکه تغییرات در متون و روشها سالانه اتفاق می‌افتد. امروز در یک مرکز علمی پویا متنی که صد سال از عمر آن

آسیبهای نظام آموزشی حوزه علمیه با تأکید بر آرای رهبری ❖ 293

گذشته، تدریس نمی‌شود؛ البته می‌تواند جزء منابع باشد. در پاسخ به این شبهه که بزرگان ما همین کتابها را خواندند و به مقامات عالیہ رسیدند! باید گفت: اولاً، وقتی کارایی یک نظام آموزشی را ارزیابی می‌کنیم، نباید روی استثناها حساب کنیم؛ ثانیاً، استثناهای امروز «متخرّجین قبل از انقلاب‌اند...» (مصباح یزدی، 1388: 175)؛ ثالثاً، همین استثناها نیز محل تردید هستند؛ چرا که تألیفات و تدریس آنان در راستای نیازهای روز جامعه جهانی نیست. نداشتن تولید در عرصه علوم انسانی، حتی علومی که صبغه فقهی، اقتصادی، حقوقی دارند، بزرگ‌ترین دلیل بر ناکارآمدی نظام آموزشی حوزه است.

اینکه امام خمینی (ره) سفارش می‌کردند اجتهاد جواهری حفظ شود، «منظورشان این بود که ما روش فقهاتی صحیح را که از ائمه اطهار (ع) به وسیله فقهای بزرگوار به ارث برده‌ایم، از دست ندهیم و در دام التقاط و انحراف نیفتیم» (همان: 96-97). همچنین به معنای دقت و اتقان کامل در قواعد فقهی و استنتاج منظم فروع از همان قواعد است. (خامنه‌ای، 1389: 519)

شهید صدر معتقد بودند: در هر زمانی باید آخرین نظرات در سطوح مختلف مقدمات، متوسطه و عالی تهیه و تدوین شود. 20 یا 30 سال بعد که نظریات تغییر کرد، مجدداً باید کتب جدیدی تألیف شود (اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر، 1376). تغییر کتب درسی، تأکید رهبری است (خامنه‌ای، 1389: 600). در سالهای اخیر، در دروس مقدماتی پایه یک تا سه، برخی متون قدیم جایشان را به متون جدید داده‌اند، اما همچنان کاستی‌هایی وجود دارد؛ اما در پایه‌های هفت تا 10 هیچ تغییری دیده نمی‌شود.

حوزه به بهانه حفظ میراث گذشتگان، به منتهای غیر آموزشی یک نوع تقدّس بخشیده است. «گویی همه پاسخها در کتابهای سلف آمده!» (مصباح یزدی، 1388: 35) متأسفانه «ما نمی‌خواهیم زحمت گام‌برداری در راههای نرفته را که عصر ما پیش پای ما گذاشته، به خود بدهیم. همه علاقه ما به این است که راههای نرفته را برویم. ما ترجیح می‌دهیم راه هفتصد ساله حل شبهه ابن قبه را طی کنیم» (مطهری، 1378: 20: 144)

قدمهایی در اواسط قرن حاضر از طرف برخی بزرگان نظیر محمدجواد مغنیه و شهید صدر برداشته شد (اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر، 1376). شهید صدر، فقه و اصول، فلسفه، اقتصاد، تفسیر و... را به شیوه جدید و براساس طرحهای آموزشی خویش تدریس می‌کرد (خامنه‌ای، 1389: 611). در ادامه، برخی از متون آموزشی رایج در حوزه‌های علمیه در فقه و اصول و ادبیات عرب بررسی و نقد می‌شود.

در فقه و اصول: کتاب مکاسب، درس خارج شیخ انصاری است؛ طلبه‌ای که از فقه، تنها شرح لمعه را خوانده، یکبارہ مکاسب شروع می‌کند! این چه فایده‌ای دارد؟ (همان: 600). «وقتی شیخ انصاری دید [سائل] وی بناست در حوزه علمیه به عنوان کتاب درسی مطرح باشد، از میرزای شیرازی خواست آن را بررسی کند و به صورت کتاب آموزشی درآورد» (اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر، 1376). بسان این سخنان را سید محسن امین نیز دارد: «اما مؤلفاته فمحتاجه الی التهذیب و التنقیح کثیراً خصوصاً رسائله الی علیها مدار تدریس

الأصول» (مین، 1379-1377، ج 5: 48)؛ ولی نوشته‌های شیخ نیاز به پیرایش و ویرایش فراوان دارد، به ویژه آنکه آموزش علم اصول در حوزه‌ها بر محور کتاب رسائل وی صورت می‌گیرد. متأسفانه علمای پسین، پس از زمان شیخ که می‌توانسته‌اند با صرف وقت به ویرایش و زدودن نارسایی‌ها و ساماندهی آن بپردازند، این کار را نکرده‌اند (اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر، 1376)؛ با اینکه در اصول، مباحث غیر ضرور کم نیست (خامنه‌ای، 1389: 611). استاد مطهری در انتقاد آشکار به فقه، معتقد است: «فقه به وجود آمده، غیر متناسب، با سایر اصول اسلام و بدون اصول و مبانی و بدون فلسفه اجتماعی. اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آمد، ما حالا فلسفه اجتماعی مدوتی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم.» (مطهری، 1341: 27)

نمی‌شود گفت که: «ثلاثه لیس لها نهاییه، رسائل مکاسب و کفایه. یک روز رسائل، کفایه نبود، ولی ملایی مثل شیخ و آخوند درست شد. این طور خیال نکنید که احتمالاً از طریق این کتابها باید جلو رفت. باید عیب این کتابها را پیدا کنیم و یک کتاب بی‌عیب در اختیار طلاب بگذاریم» (خامنه‌ای، 1389: 621). کتاب «مکاسب» یک دوره «تجارت، اقتصاد و بازرگانی» است. با همه مقامی که در فقه دارد، به گونه‌ای نیست که بتواند نظام اقتصادی اسلام را با نظامهای دیگر تطبیق کند. این کتاب چه سهمی از تجارت امروزی (تجارت بین‌الملل اینترنتی، مباحث اقتصادی روز) دارد؟ «در مکاسب، پاسخ سوسیالیسم یا سایر نظامهای اقتصادی نیست؛ چون در آن زمان نبود، کوتاهی از شیخ نیست. اکنون باید دید مثلاً سوسیالیسم، لیبرالیسم و... چیست و اصول آن کدام است و کجای آن با اسلام موافق است» (مصباح یزدی، 1388: 68). شهید مدرس می‌گفتند: ما در رجال و حدیث، همه راویان حدیث را با همه خانواده‌شان می‌شناسیم، عمه فلان راوی متعلقه خاله‌زاده فلان راوی دیگر بود. ولی از یک آیه یا حدیث، درباره مسئله مالیه و به اصطلاح اقتصاد، تفسیر مطمئن و قانونی صحیح نداریم. (جمعی از نویسندگان، 1389: 120)

در ادبیات عرب: اولاً کتابهایی نظیر جامع المقدمات سیوطی، مغنی، مطول، ادبیات استدلالی و راهی برای اجتهاد در ادبیات است (خامنه‌ای، 1389: 610-607) و نیازی برای عموم طلاب نیست. ثانیاً، این کتابها فاقد تمرین‌اند. ثالثاً، خواندن این کتابها بیش از پنج سال طول می‌کشد، با بازدهی کم. واقعاً کسی این کتابها را بخواند، متخصص در ادبیات می‌شود؟ و می‌تواند به عربی سخن بگوید؟ «باید دوره آموزشی ادبیات عرب (نحو و صرف و منطق) کوتاه شود (همان: 611-610). سید جمال‌الدین می‌گوید: طلاب، معانی و بیان می‌خوانند که هدف آن یادگیری شعر و درست سخن گفتن است، اما قادر بر درست سخن گفتن نیستند (سدآبادی، 1312: 95-93). سید محمد عبده می‌گوید: برخی از پذیرش نصایح سر باز می‌زنند و عذر می‌آورند که چاره‌ای جز گذراندن عمر در راه تحصیل «مطول» و امثال آن ندارند؛ چون کتب دیگر قانونی محسوب نمی‌شوند یا استادی ندارند یا استدلال می‌کنند که با این کتابها مشهور می‌شوند! یا می‌گویند اگر مفید نبودند، پیشینیان آن را تدریس نمی‌کردند، لذا چاره‌ای جز پیروی نخواهیم داشت (عبده، محمد، اصلاح متون

295 ❖ آسیب‌های نظام آموزشی حوزه علمی با تأکید بر آرای رهبری

درسی، 1371ش: 52-61-56). «هدف از تحصیل ادبیات، تسلط بر زبان عربی است، اما هیچ کس با خواندن این کتابها توان سخن گفتن به زبان عربی را ندارد» (سدآبادی، 1312: 95-93). با عدم برخورداری آموزش زبان عربی از منطق معرفتی متقن و الگوی علمی، این نوع آموزش، دور از استانداردهای پذیرفته شده جهانی است. در روش موجود، اهداف سه گانه آموزش رعایت نشده است. (گلشنی فومنی، 1382: 116)

دو) انباشت اطلاعات: یکی از بنیادی‌ترین مشکلات آموزشی حوزه علمی، مبنای آموزشی غلط (انباشت اطلاعات) است. بر اساس «انباشت اطلاعات، اهداف سه گانه آموزشی به شکل ذیل تدوین می‌شود: شناخت+ مهارت+ رفتار و آگاهی». (همان)

در این مبنای، آموزش از تخصصی‌ترین مرحله (شناخت) آغاز شده، به مهارت و ورزیدگی می‌رسد تا منجر به رفتار شود. برای مثال: ادبیات عرب از شناخت تخصصی یعنی «صرف» آغاز می‌شود تا با انباشت اطلاعات به ورزیدگی برسد و پس از آن، نقش کلمه‌ها در جمله شناخته شود تا در نهایت به رفتار؛ یعنی خواندن، نوشتن و دانستن جمله عربی برسد. امروزه اهداف آموزشی درست برعکس مراحل مذکور است: رفتار و آگاهی+ مهارت+ شناخت؛ یعنی از «جمله» شروع می‌شود، بعد نقش کلمه‌ها در جمله (نحو) و بعد ساخت واژه‌ها (صرف) آموزش داده می‌شود. با این شیوه، زبان عربی به سادگی آموزش داده می‌شود.

سه) طولانی بودن مدت تحصیل: از نظر کمی نیز روش تعلیم، آسیب‌زاست. تحصیل سطوح، در قیاس با میزان معلوماتی که به لحاظ کیفی و کمی در این بازه زمانی نصیب طلاب می‌شود، طولانی است. مثلاً تحصیل فقه از پایه سوم تا پایان عالی‌ترین مراحل تحصیلی حوزه، حدود ربع قرن طول می‌کشد و طی مراحل فرساینده، جز اندک شماری به قوه اجتهاد دست نمی‌یابند! آیا وجود این نقیصه «استعدادکش، فرصت‌شکن و سرمایه‌سوز» کافی نیست!

چهار) سطحی شدن آموزش: علاوه بر فروگاشی کمی علوم در حوزه، اکنون بسیاری از طلاب دچار افت علمی و فروگاهش کیفی نیز شده‌اند. (رشاد، 1396: 62)

پنج) ضعف محتوای دروس فوق تخصص (درس خارج): به طور عمده آموزشهای عالی حوزه (درس خارج دوره فوق تخصص) متکی بر انباشت اطلاعات است. در برخی کلاسها آمار شرکت کنندگان به چند صد نفر می‌رسد. آنچه استاد می‌گوید دیکته می‌نویسند و فردای آن روز دنباله‌اش را ادامه می‌دهند. آیا این کلاسها مجتهدپرور هستند؟ چه می‌شد به جای 200 نفر شرکت کننده، 30 نفر شرکت می‌کردند و در عرض چند سال متخصص می‌شدند!

شش) تمرکز بر موضوعات تکراری و درجه دو: بر اساس فهرست دروس خارج حوزه علمی قم در سالهای اخیر، ابواب طهارت، صلوات، صوم، نکاح، حج و زکات، موضوع حدود 80 درصد از دروس پایتخت علمی شیعه را تشکیل داده‌اند. در گذشته، قضا و حدود و دیات از علوم غربیه بود (امام خمینی، 1373، ج

15:150). به قول شهید مطهری، ما از نظر فقه و اجتهاد دچار نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر خود هستیم. ما نمی‌خواهیم زحمت گام‌برداری در راه‌های نرفته را که عصر ما پیش پای ما گذاشته، به خود بدهیم. همه‌ی علاقه‌ما به این است که راه‌های نرفته را برویم. (مطهری، 1378، ج 20: 144)

هفت) عدم تسلط به مسئله «موضوع شناسی»: ضعف معرفت به موضوعات فقهی، جریان صدور حکم و فتوا را به چالش می‌کشد. اگر فقیه موضوع را نشناسد، در شناخت حکم و در تطبیق، اشتباه خواهد کرد. «مثلاً در زمینه مسائل مالی، بعضی پول را نمی‌شناسند، اعتبار بانکی را نمی‌شناسند، در نتیجه حکم ربای قرآنی را درست نمی‌فهمند، ممکن است طور دیگر فتوا بدهند» (خانم‌ای، 1389: 558). برای موضوعات زیادی نظیر بانکداری، فقه فرهنگ، فقه هنر، فقه سیاست، فقه مدیریت، فقه اقتصاد، فقه حقوق بشر، فقه دیپلماسی، فقه رسانه، فقه صنایع غذایی، فقه محیط زیست، فقه شهرداری و عمران و... نظریه نداریم. برخی از این موضوعات، بدیع و نوپیدا و مورد ابتلا هستند که ما ادبیات فقهی و علمی در مورد آن نداریم. «باید به فقه وسعت داد» (همان: 555). اگر صاحب جواهر، شیخ انصاری زنده بودند، آیا فقه توسعه نمی‌نوشتند؟! یا همچنان از طهارت تا دیات را با همان روش 100 سال پیش تدریس می‌کردند؟

هشت) اشکالات شکلی و محتوایی پایان‌نامه‌ها: اکثر پایان‌نامه‌هایی که در 20 سال گذشته نوشته شده، به لحاظ شکلی فاقد استانداردهای لازم‌اند. به لحاظ محتوا نیز باید پرسید چقدر از نیازهای ضروری جامعه ایران را برآورده کرده‌اند؟ چند پایان‌نامه در مقیاس بین‌المللی نوشته شده و گرهی از گره‌های بسته سرگردان و متحیر را باز کرده است؟

3. استاندارد نبودن روشهای آموزشی

یک) عدم تبعیت از استانداردهای پذیرفته‌شده جهانی: با عدم برخورداری نظام آموزشی حوزه از منطق معرفتی متقن و الگوی علمی، پرورش نسل بزرگی از جوانان با این شیوه آموزشی، آتش زدن به مزرعه و خرمن عمر است؛ چرا که بیشترین قوای فکری، پژوهشی، تبلیغی و مادی و معنوی حوزه صرف زمینه‌ها و کارکردهایی می‌شود که از نظر روشی و موضوعی بسته به گذشته است. «امروز دیگر روزی نیست که ما اجازه بدهیم وقتها تضییع شود و هدر رود». (همان: 603، 621)

دو) نبود روش‌شناسی: یکی از مشکلات در حوزه علمی تشییع، عدم استفاده از روشهای کارآمد و به روز است. بشر امروز، پیشرفت وسیعی در باب روش‌شناسی به دست آورده است. نسل ما باید ضمن پاسداری حاصل سعی پیشینیان، به سعی عظیم‌تر برای سد خلأها و دفع خطرهای از افق دین‌فهمی و دستاوری دست یازد. جهل به تحولات و پیشرفتهای پدید آمده در زمینه روش‌شناسی علوم، سبب بروز دو غفلت شده که تأثیر عمیقی در نقد دینی و نو اندیشی دینی بر جای نهاده‌اند:

297 ❖ آسیب‌های نظام آموزشی حوزه علمی با تأکید بر آرای رهبری

- غفلت از اشکالاتی که از سوی برخی نظریه‌های روش‌شناختی متوجه اندیشه دینی و دین‌پژوهشی می‌شود.

- عدم بهره‌گیری از برخی دستاوردهای مثبت این تحولات در جهت فهم بهتر دین.

سه) ضعف در مدیریت استعدادها و منابع: در مدیریت استعدادها ناتوانیم؛ استعدادهای درخشان هرز می‌روند؛ مغزها می‌گریزند: «مغزهایی در این حوزه علمی هستند که اگر هر کدام از مراکز تحقیقاتی دنیا، این آدمها را در آن رشته خودشان تربیت کرده بودند، امروز نابغه‌هایی داشتند [که] مثل خورشیدی می‌درخشیدند و هر روز یکی از کارهایشان در دنیا به ثبت می‌رسید، اما در حوزه آدمهای عادی هستند! که بهره لازم از اینها گرفته نمی‌شود». (همان: 633-579)

چهار) ذهنیت‌زدگی، مانع آموزش: یکی از آسیب‌های نظام آموزشی، «ذهنیت‌زدگی» است. برخی از امور علمی در حوزه‌ها صرفاً فرضیات عقلی است. نمی‌شود «فهم و تحقیق و کاوش» دین را با متن ریاضی محض همسان دانست که در خلوت انزواگونه نیز بتوان به آن ره یافت. این آفت، طرز تفکر طلاب را از واقع‌بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند (مطهری، 1341: 65) و آنها را از تحولات دنیای خارج، بی‌خبر نگه می‌دارد. (خامنه‌ای، 1389: 92)

پنج) غیر مرتب بودن کتب درسی و تقطیع مقاطع تحصیلی بدون منطق متقن: برای توجه به این مشکل، کافی است نگاهی به نحوه دوره‌بندی و توزیع سطوح دو و سه از متون فاخر رسائل، مکاسب و کفایه‌الاصول بیندازیم. گویی ملاک تقسیم و سطح‌بندی مقاطع و تعیین کمیت برخی دروس در مقاطع سطوح، حجم کتب درسی موجود بوده است، نه منطق برنامه‌ریزی آموزشی! و نیز انگار سبب ارائه بعضی مباحث در برخی مقاطع سطوح نالائه، صرف وجود برخی کتب ارزشمند بوده است. علاوه بر آنکه در عرض دیگر بخشها، بارها خوانده می‌شود، باید بار دیگر بر اساس کتاب عمیق و دقیقی چون رسائل شیخ انصاری خوانده شود؟ همینطور کتاب «لموجز» که به روش جدید تدوین شده و حاوی آرای اصولیون متأخر است - در حد خودش - قبل از اصول فقه مظفر خوانده می‌شود که مطالب آن تحت تأثیر نظرات میرزای نائینی است، حال اینکه نظرات میرزای نائینی، ناظر به آرای محقق خراسانی در کفایه‌الاصول است. سؤال این است که چرا «اصول فقه» قبل از کفایه خوانده می‌شود؟ آیا توجیه علمی دارد؟ شاید گفته شود از آنجا که کفایه از نظر متن سخت‌ترین کتاب اصولی است، در پایان سطوح عالی خوانده می‌شود؟!

در مبحث فقه هم فاقد منطق روشنی است. از نقطه آغاز (پایه سوم) تا حصول اجتهاد که ممکن است 20 سال هم به درازا بکشد (البته با وضع امروزی تنها 10 درصد موفق می‌شوند)، هیچ مرحله علمی واسطی مشخص نشده است و لا محاله، طلبه نیز از هر زمان و در هر مرحله‌ای که خواست، تحصیل را رها می‌کند. (رشاد، 1396: 237)

نش) حافظه‌محوری در بین طلاب: از اشکالات اساسی نظام آموزش فعلی، حافظه‌محور بودن است. حوزه قدیم این‌گونه نبود، ولی از زمانی که حوزه نیز به سبک نظام آموزشی دانشگاه پیوست، حافظه و حفظ‌محوری در آن شیوع یافت.

هفت) تحصیل غیر حضوری و رونق جزوه‌های درسی: تجویز تحصیل غیر حضوری دروس اصلی سطوح، به زودی سنت اصیل حوزوی را یکباره برخواهد انداخت و اساس حوزه را از بنیاد نابود خواهد ساخت؛ خسارت و خیانتی که هرگز جبران نخواهد شد.

هشت) برافتادن روشهای کارآمد سنتی تدریس و تحقیق: در گذشته‌های نه چندان دور، روشهایی را بزرگان ما داشتند که کارآمدتر بود و رفته رفته آن روشها به فراموشی سپرده شده است؛ مثلاً سبک سامرای که مرحوم میرزای بزرگ در سامرا در مقام تدریس و تربیت طلاب پی می‌گرفت و مبتنی بر نقش فعال و موکد خود طلاب و تحقیق پژوهش بود. (رشاد، 1396: 253)

نه) برافتادن روشهای کارآمد سنجش تحصیلی (امتحانات): در گذشته، تشخیص نظری استاد از رهگذر ممارست طولانی، استشکال در جلسات درس، تقریر نویسی و احیاناً امتحان شفاهی که روشهای مطمئن و خدشه‌ناپذیر برای سنجش پیشرفت تحصیلی و ارزیابی سطح علمی‌اند، بود. در اینجا آسیبهای سنجش کنونی این مقوله را در قالبهای ذیل شرح می‌دهیم.

- آزمونهای ورودی و امتحانات سنوات و مقاطع تحصیلی، به کابوس هولناک بدل شده است. (رشاد، 1396: 67)

- جلسه امتحان به محکمه‌ای می‌ماند که متهم آن، «محصل» و شاکی آن، «مدیر و معلم» است. در حالی هدف از آن برای «خودشناسی متریان» از سویی و درستی‌آزمایی «برنامه‌ها» از دیگر سو و ارزیابی حدود سعی و کارآمدی «مدیران و مربیان» به شمار می‌آید.

- در برگزاری امتحان، هدف تنها «رشد علمی» است. دیگر از ابعاد و عرصه‌های مربوط به تعلیم و تربیت (معرفت دینی، تهذیب، تحلیل محتوا...) مورد توجه نیست.

- ناعادلانه بودن و غیر علمی بودن این نوع سنجش؛ ارزیابی «همه مواد» و در «همه مقاطع» و «همه متریان» با همه تفاوت‌های مشهود و نامشهود آنان با یکدیگر، در قالب و برنامه یکسان، نه علمی است و نه عادلانه. باید استعدادها را «طبقه‌بندی کنیم؛ کاری که در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست، هر کس می‌خواهد بیاید، هر کس نمی‌خواهد نیاید». (خامنه‌ای، 1389: 633-579)

ده) ضعفهای دیگر نظام آموزشی:

- پیچیده و تصنعی و حجیم بودن متنها؛

- نداشتن طرح درس؛

299 ❖ آسیب‌های نظام آموزشی حوزه علمی با تأکید بر آرای رهبری

- افول انگیزه‌های یادگیری؛

- عدم تربیت استادان متخصص با مهارت‌های تدریس و یاددهی روشمند؛

- آشنا نبودن حوزویان با مبانی فقهی و کلامی اهل سنت (بُود فقه و اصول مقارن)؛ (همان: 620-621)

- عدم تربیت متخصص سنی برای تدریس معارف به دانشجویان سنی؛

- متن محوری. (رشاد، 1396: 138)

4. آسیب‌های رشته‌های تخصصی حوزه

ایجاد رشته‌های تخصصی، از مطالبات رهبری بود (خامنه‌ای، 1389: 618). حوزه علمی تا حدی توانست خلأهای موجود در نظام آموزشی و پژوهشی را با راه‌اندازی مراکز تخصصی پوشش دهد و خروجی‌های حوزه را مقداری به روز و کارآمد کند. اما مراکز تخصصی نیز اشکالات اساسی دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

یک) غایت و کارکرد ناقص: دروس تخصصی، هم به لحاظ مقام ثبوت (حصول تخصص واقعی) و هم به لحاظ مقام اثبات (برخورداری از وجاهت عرفی کافی در نظام آموزشی حوزه)، بسیار کم‌فایده‌اند؛ زیرا اغلب همین رشته‌های اندک، فاقد سطح چهار (دکتری) می‌باشند. از طرفی، اطلاق تخصص به تحصیلات سطح دو (لیسانس) و سطح سه (فوق لیسانس) مجازی است. در نهایت، غایت تحصیلات تخصصی حوزه باید تربیت افراد دارای صلاحیت علمی و مهارتی برای تولید علوم انسانی اسلامی باشد، که وضع موجود رشته‌های تخصصی هیچ نسبتی با این غرض ندارد. (رشاد، 1396: 240)

دو) نداشتن هندسه معرفتی مؤسسات و مراکز تخصصی: اشکال نظام آموزشی سنتی حوزه این بود که از دغدغه‌ها و نیازهای راهبردی عصری مسلمین (مانند تولید علوم انسانی) فارغ بود. اشکال مؤسسات و دانشگاهها از دانش متنی حوزه که فقه و اصول است، جدا افتادن یا مثله شدن فقه و اصول در این مراکز است. رشته‌های تخصصی حوزه نیز که توقع می‌رفت گره‌گشا باشند، به سبب برنامه‌ریزی ناقص و اجرای نادرست، این اشکال اساسی را مرتفع نساختند. (همان: 241)

سه) مشکلات مدیریتی و سازمانی مراکز تخصصی: رشته‌های تخصصی حوزه، از حیث برنامه‌ریزی و مدیریت، با مشکلات گوناگونی مواجه‌اند؛ از جمله:

- رشته‌های تخصصی، طفیلی دروس حوزه قلمداد می‌شوند و واحدهای عهده‌دار اجرای رشته‌ها، زائد بر بدنه حوزه رسمی به شمار می‌روند (گفته می‌شود: مراکز اقماری حوزه)؛

- مؤسسات و مراکز تخصصی فاقد هویت حوزوی‌اند و به لحاظ نامگذاری و برنامه آموزشی، از فرهنگ دانشگاه (نظام ترمیک) تبعیت می‌کنند؛

- اخذ مجوز از مراکز ذی صلاح، گاهی 10 سال طول می‌کشد؛

- این مراکز از سازماندهی تخصصی بی‌بهره‌اند؛ زیرا به رغم نداشتن بودجه، عضو هیئت علمی و تجهیزات کافی، می‌توانند هر رشته‌ای (علوم عقلی و نقلی) دایر کنند. خیلی از رشته‌های دایر شده بعد از گذشت سالها هنوز تصویب نشده است؛

- رشته‌های تخصصی حوزه از موضوعات اندک‌شماری تشکیل شده است. این مسئله علاوه بر ایجاد محدودیت در انتخاب داوطلبان، پاسخگوی نیازهای بی‌شمار کشور و امت اسلامی نیست. (همان: 240)

- به طول تحصیل طلاب اضافه می‌شود، چون تنها بعد از سطح 2 داخل شدن - حداقل 6 سال طول می‌کشد - به مراکز تخصصی حوزه علمیه امکان‌پذیر است. (استادی، 1379: 391)

چهار) ناکارآمد بودن روش تحصیل و تدریس در مراکز تخصصی: نخست اینکه، این مؤسسات از روش و شیوه ناکارآمد دانشگاهی (انباشت اطلاعات) پیروی می‌کنند. دوم، نداشتن الگوی مشخص برای طبقه‌بندی علوم بر اساس مبانی معرفت دینی. سوم، نبود متون درسی مناسب و گاه حتی سرفصلهای مصوب و چهارم، عدم سازماندهی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها.

پنج) نبود مقطع‌بندی دروس تخصصی: علاوه بر اشکالات موجود در روش و فرایند تحصیلات تخصصی و موضوعات آموزشی، مقطع‌بندی و حجم دروس رشته‌های تخصصی نیز دچار اشکالات بسیاری است. (رشاد، 1396: 242)

و) بحث و نتیجه‌گیری

حوزه در گذشته، از آنجا که در اداره نظام دستی نداشت، توان پاسخگویی به مسائل مورد نیاز حکومت در آن پوشیده و نهان بود. نه حوزویان، که همواره از توانایی‌های اسلام و جامعیت تعالیم این مکتب در اداره انسان و اجتماع سخن می‌گفتند و به جد مدعی بودند، توان خود را آزموده بودند و نه جامعه با کم و کیف آن آشنایی داشت. البته حوزه قدرت ایجاد نهضت و برخورد با طاغوت و رهبری قیام را در پرتو وجود امام راحل نمایاند، اما در اداره نظام با ضعف روبه‌رو شد. آیا این ضعف، ناشی از ناتوانی شریعت و منابع دینی است یا ناشی از ناتوانی حوزه در تبیین و تفسیر توانمندی شریعت؟ حوزه باید مرجعیت یکپارچه اسلامی و فعال را در جهان تأسیس کند. وظایف ذاتی خود را فراتر از ایران، بلکه در نظام بین‌الملل ببیند. «مثل یک استخر جدا افتاده از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند» (خامنه‌ای، 1392: 297). آگاهان و دلسوزان باید با بی‌اعتنایی به گروهی که اسلام را در فقه و فقه را در طهارت و صلوات خلاصه کرده و با ابعاد دیگر مکتب و با انسان و جامعه ناآشنایند و رسالت خویش را در این جغرافیا درک نمی‌کنند و سر در گریبان خویش فرو برده‌اند،

301 ◆ آسیب‌های نظام آموزشی حوزه علمیه با تأکید بر آرای رهبری

گویا در قرنهای پیش تولد یافته‌اند، با قوت تمام به اصلاح و تحول بپردازند و در اصلاح نظام آموزشی حوزه علمیه گامهای بلند بردارند؛ چرا که نظام آموزشی، نکات منفی و نقایص خطرساز و شکننده‌ای در بخش متون آموزشی، روشها و شیوه‌ها دارد.

دوباره یادآوری می‌شود: ناهمگونی با نیازهای عینی و ملموس جامعه و نظام، نبود جهت و هدفگیری خاص آموزشی و تربیت نکردن نیروهای متخصص در هر یک از ابعاد مکتب، نداشتن نگرش سیستمی و نظام‌وار به معارف دین، نبود مهارت و ورزیدگی کافی و کامل برای ارائه خدمات فکری و فرهنگی در مقابل انتظارات و در یک کلام، نیاز امروز ما به خواجه نصیرالدین‌ها، بوعلی سیناها، ملاصدراها، شیخ انصاری‌ها و... بیش از گذشته است؛ اما خواجه نصیرالدین قرن چهاردهم، نه خواجه نصیرالدین قرن هفتم (مطهری، 1373: 74). احیای کیان حوزه همان مصداق اتم «من احیایا فکانما احیاء الناس جمیعاً» مانده: (32) است. توین‌بی، استاد فلسفه تاریخ می‌گوید: «آنچه یک تمدن را می‌میراند، این است که حاکمان و رهبران در برابر سؤالات و مشکلات نوین، همان پاسخهای کهن را تکرار کنند». (جمعی از نویسندگان، 1389: 88)

راهکارهای پیشنهادی برای اصلاح نظام آموزشی حوزه علمیه

- اصلاح سبک تدریس و تدریس در مقطع تخصص (احیای سبک سامرائی)؛ از طریق احیای شیوه حوزه سامرائی میرزای شیرازی (برنامه آموزشی برای سطوح عالی و درس خارج) بر محور سه استاد است: «استاد محوری»؛ همان استاد برجسته و مجتهد در آن رشته است؛ «استاد معین»؛ کمک کار استاد محوری است و با صرف وقت زیاد، کارهای پژوهشی و جمعی انجام می‌دهد؛ «استاد خاص»؛ اساتیدی‌اند که برای دروس تک‌درس تخصصی در حوزه حضور پیدا می‌کنند. فرض کنید کسی که در رشته فقه جامعه‌شناسی درس می‌خواند، یک استاد جامعه‌شناس، دروس تخصصی جامعه‌شناسی را باید به او بیاموزد. (رشاد، 1396: 171)

- تقسیم دوره سطح به دو دوره سطح و خارج سطح؛ دوره اول سطح، سه سال که ادبیات است. بعد وارد فقه و کلام بشود در حد مقدماتی. بعد فقه و کلام استدلالی مورد قبول که در پنج سال تمام کند. شروع درس خارج در دو مرحله خارج ابتدایی، که سه سال طول می‌کشد و برای مثال، مکاسب شیخ انصاری خوانده می‌شود و خارج نهایی، که وارد دریای خروشان استدلال فقهی و کلامی و اصولی می‌شود و نتیجه‌اش اجتهاد است. بعد از 15 سال به اجتهاد می‌رسد. (خانم‌ای، 1389: 609-608)

- کوتاه و کارآمد شدن نظام درسی حوزه. (همان: 607)

- ضرورت فراگیر و جامع بودن برنامه‌های آموزشی حوزه بر حسب نیاز جامعه.

- توجه جدی به مباحث قرآنی (شبهه، تحریف، قرائت، قواعد). (همان: 543، 526، 548، 549، 612)

- توجه جدی به تربیت محققان و مدرسان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی. (همان: 545، 547)

302 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 75


- طرح مباحث کاربردی و پرهیز از مطالب غیر لازم در تمام سطوح. (همان: 611)
- ضرورت آشنایی طلاب با تلاوت، تجوید، حفظ و مباحث علوم قرآنی. (همان: 612)
- توجه به کلام، کلام جدید، تاریخ اسلام و تاریخ معاصر. (همان: 614)
- احیا و تکمیل برخی سنن تحصیلی نظیر نظام مباحثه. (همان: 627)
- تغییر کتب درسی تمام سطوح تحصیلی. (همان: 621)
- تقسیم طلاب در نظام آموزشی، بر اساس نیازسنجی، اولویتها، اهداف و استعداد (فقیه، کلامی، فیلسوف، مبلغ داخل و خارج). (همان: 605-620)
- تفکیک دوره‌های آموزشی حوزه با توجه به نیازها (چرا آن کسی که با چهار یا پنج سال تحصیل در حوزه می‌تواند بخشی از نیازها را برطرف کند، ده سال در حوزه معطل شود؟). (همان: 618)



منابع

- قرآن مجید.
- استادی، رضا (1379). سی مقاله؛ حوزه از وضع موجود تا وضع مطلوب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسدآبادی، جمال‌الدین (1312). مقالات جمالیه. تهران: خاور.
- اسماعیلی، اسماعیل (1376). «اصلاح حوزه در نگاه شهید صدر». مجله حوزه، ش 80-79: 66-32.
- امام خمینی، روح‌الله (1373). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امین، سید محسن (1379-1377). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ایزدی، سجاد (1392). نقد تکرشهای حداقلی در فقه سیاسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفریان، رسول (1383). «تشیع اعتدالی». مجله هفت آسمان، ش 22.
- جمعی از نویسندگان (1389). نوسازی و تحول. مجله حوزه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، حوزه و روحانیت، 1391، قم، نشر اسراء،
- خاکبان، سلیمان (1388). ماجرای جدایی حوزه و دانشگاه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خامنه‌ای سید علی (1389). حوزه و روحانیت در نگاه رهبری. قم: اداره ارتباطات دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه.
- خامنه‌ای، سید علی (1392) «سخنرانی درباره حوزه». دو ماهنامه علمی فرهنگی خانه طلاب، ش 4.
- درخشه، جلال (1385). گفت‌وگوهای سیاسی در ایران معاصر. تهران: دانشگاه امام صادق.
- رشاد، علی اکبر (1396). نظام علمی آموزشی پرورش‌مآل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (1363). تفسیرالمیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبده، محمد، اصلاح متون دینی، 1371 مجله حوزه، شماره 52
- گلشن فومنی، محمد (1382). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: روان، چ سوم.
- مدیریت ویژه نشر آثار (1375). حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (1388). مباحثی درباره حوزه. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (1341). «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت». مجموعه مقالات. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مطهری، مرتضی (1389). دین و دوران. تهران، دانشگاه امام صادق.
- مطهری، مرتضی (1378). مجموعه آثار. ج 20. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1403 ق). نظری به نظام اقتصاد اسلامی. تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (1373). نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر. قم: صدرا، چ چهاردهم.

- **Holly Qoran.**
- A group of writers. (2010). **Reform and change.** Seminary magazine: Islamic science and culture research school.
- abdoh , mohammad. (1992).**to correct the textbooks** . Seminary magazine: N.52.
- Amin , seyed mohsen. (1998-2000). **Ayanol shieh.** Beirut: daroltaarof lel matboat.
- Asad abadi , jamaloddin. (1933).**maghalate jamalieh.** tehran: khavar.
- Derakhsheh , jalal . (2006). **Political discourse in contemporary Iran.** Tehran: imam Sadegh University
- Esmaili , esmaeel. (1997).**seminary in the view of martyr sadr** . Seminary magazine: N.79-80: 32-66.
- Golshan foomani , mohammad. (2003).**sociology of education and training** .Tehran : ravan Pub , third ed.
- Imam Khomeini, S.R. (1994). **Sahifeye noor.** Tehran: Islamic revolution cultural documents Institute.
- Izadi , sajjad. (2003). **A criticism of minimal views in political jurisprudence.** Tehran: Islamic thought and culture research school.
- Jafarian, rasoul . (2004). **Temperantia in Shiites.** Haft aseman magazine : N.22
- Javadi Amoli, A. (2003). **seminary and clergymen.** Qum: asra Publications.
- khakban , soleiman. (2009). **the adventure of seminary and university separation.** Tehran: Islamic thought and culture research school.
- khamenei , ali. (2014). **Lectures about seminary.** Seminary students scientific and cultural magazine ;N.4.
- khamenei , ali. (1996). **seminary and clergymen in the view of supreme leader.** Tehran: Islamic propagation organization
- Ostadi , reza . (2000).**30 articles ; seminary: from present situation to ideal** . Qom: islamic publication office.
- rashad , aliakbar. (2017). **Scientific system of education and training.** Tehran: Islamic thought and culture research school.
- Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2009). **Discussions about seminary.** Qom: Publication of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Motahari, M. (1962).. **Discussions about authority and clergymen:** Tehran: enteshar pub.
- Motahari, M. (2010). **Religion and time** : Tehran: imam sadegh university pub.
- Motahari, M. (1999).**collection of works:**vol: 20;Tehran: Sadra Press

305  آسیبهای نظام آموزشی حوزه علمیه با تأکید بر آرای رهبری

- Motahari, M. (1982). **Islamic economy system in a glance**: Tehran: hekmat pub.
- Motahari, M. (1962). **Islamic movements in recent century**: Qom: sadra pub. 14 ed.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad-Hosein (1984). **Al-Mizan fi Tafsir al-Quran**. Qom: Islamic Publications

